

خلاصه ای از دیدگاه ها و مطالبات امام خامنه ای مدظله العالی در خصوص علوم انسانی

- ◀ حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که یک تحوّل بنیادین در علوم انسانی در کشور به وجود بیاید.
- ◀ مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانشهای علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کار کرد، فکر کرد.
- ◀ به نظر بنده اساسی‌ترین کار هم این است که مبنای علمی و فلسفی تحوّل علوم انسانی باید تدوین بشود.
- ◀ علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند بنابراین آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین کننده است.
- ◀ اصلاح در علوم انسانی و تحول در سینما و تلویزیون بدون اصلاح پایه‌های معرفتی علوم انسانی غربی امکانپذیر نیست و اصلاح این پایه‌ها نیز در گرو ارتباط موثر با حوزه‌های علمیه و علمای دین است.
- ◀ یک روزی یک چیزهائی گفته میشد که به گوشها سنگین می‌آمد. من یک روزی مسئله‌ی «تولید علم» را مطرح کردم، بعد دیدم بعضی جاها نشسته‌اند روی کلمه‌ی «تولید علم» دارند خدشه میکنند - حالا یک مناقشه‌ی لفظی - که علم قابل تولید نیست! امروز این به صورت یک گفتمان قطعی در آمده.
- ◀ علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه‌ی دانشها، همه‌ی تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت میدهد، مشخص میکند که ما کدام طرف داریم میرویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این میشود که همه‌ی تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش میرود. امروز دانشی که غرب دارد، شوخی نیست؛ چیز کوچکی نیست. دانش غرب یک پدیده‌ی بی‌نظیر تاریخی است؛ اما این دانش در طول سالهای متمادی در راه استعمار به کار رفته، در راه برده‌داری و برده‌گیری به کار رفته، در راه ظلم به کار رفته، در راه بالاکشیدن ثروت ملتها به کار رفته؛ امروز هم که می‌بینید چه کار دارند

میکنند. این بر اثر همان فکر غلط، نگاه غلط، بینش غلط و جهتگیری غلط است که این علم با این عظمت - که خود علم یک چیز شریفی است، یک پدیده‌ی عزیز و کریمی است - در این جهتها به کار می‌افتد.

◀ پشت سر پیشرفت علوم، پیشرفت فکر وجود دارد؛ اینکه مبدأ تحول ملتها بیش و پیش از آنچه که علم و تجربه باشد، فکر و اندیشه است، کاملاً حرف درست و اثبات شده‌ای است.

◀ ما به هیچ وجه نگفتیم که دانسته‌های غربی‌ها را که در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی پیشرفتهای چند قرن‌ی زیادی داشتند، یاد نگیریم یا کتابهای اینها را نخوانیم؛ ما میگوئیم تقلید نکنیم.

◀ مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه میگیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص میدهد. خب، رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است.

◀ ما از این احساس سرشکستگی میکنیم که این یادگیری به دانائی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی نشود. همیشه که نمیشود شاگرد بود؛ شاگردی میکنیم تا استاد شویم.

◀ غربی‌ها این را نمیخواهند؛ سیاست استعماری غرب از قدیم همین بوده؛ میخواهند در دنیا یک تبعیضی، یک دو هویتی‌ای، یک دو درجه‌ای در مسائل علمی وجود داشته باشد.

◀ یکی از علوم انسانی، تاریخ است. باز هم من توصیه میکنم که تاریخ بخوانید. تاریخ دوره‌ی استعمار را بخوانید تا ببینید غربی‌ها علی‌رغم ظاهر نونوارِ اتوکشیده‌ی ادکلن‌زده‌ی منظم و مرتب و داعیه‌های حقوق بشرشان، چه وحشیگری عظیمی در این مقوله کردند. نه اینکه فقط آدمها را بکشند؛ در دور نگهداشتن ملتهای تحت استعمار خودشان از عرصه‌ی پیشرفت و امکان پیشرفت در همه‌ی زمینه‌ها هم تلاش زیادی کردند. ما میخواهیم این اتفاق نیفتد. ما میگوئیم علوم انسانی را یاد بگیریم تا بتوانیم شکل بومی آن را خودمان تولید کنیم و این را به دنیا صادر کنیم.

◀ ما بایستی در علوم انسانی اجتهاد کنیم؛ نباید مقلد باشیم.

◀ نمیگوییم علوم انسانی غیر مفید است؛ ما میگوییم علوم انسانی به شکل کنونی مضر است؛ بحث سر این است. بحث در این است که اینی که امروز در اختیار ما قرار دادند، مبتنی بر یک جهان‌بینی است غیر از جهان‌بینی ما. علوم انسانی مثل پزشکی نیست، مثل مهندسی نیست، مثل فیزیک نیست که جهان‌بینی و نگرش نسبت به انسان و جهان در آن تأثیر نداشته باشد؛ چرا، تأثیر دارد. شما مادی باشید، یک جور علوم انسانی تنظیم می‌کنید. علوم انسانی ما برخاسته‌ی از تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزده و شانزده اروپاست. قبلاً که علوم انسانی‌ای وجود نداشته است؛ آنها آمده‌اند همین اقتصاد را، همین جامعه‌شناسی

را در قرن هجدهم و نوزدهم و یک خرده قبل، یک خرده بعد تدوین کردند و ارائه دادند؛ خب، این به درد ما نمیخورد. این علوم انسانی، تربیت شده و دانش آموخته‌ی خود را آنچنان بار می‌آورد که نگاهش به مسائل مبتلابه آن علم و مورد توجه آن علم - چه حالا اقتصاد باشد، چه مدیریت باشد، چه تعلیم و تربیت باشد - نگاه غیر اسلامی است. می‌بینیم همان شخص متدین در داخل دانشگاه که فرض کنید مدیریت یا اقتصاد خوانده، هرچه با او درباره‌ی مبانی دینی این مسائل حرف می‌زنیم، به خرجش نمی‌رود. نه اینکه رد میکند، نه؛ اما آنچه که شما در باب اقتصاد اسلامی با او حرف می‌زنید، با یافته‌های علمی او، با آن دو دو تا چهار تاهائی که او در این علم تحصیل کرده، جور در نمی‌آید.

◀ من با ورود علوم انسانی به حوزه‌ی علمیه اصلاً مخالفتی ندارم. من می‌گویم حوزه‌ی علمیه باید پایه‌های علوم انسانی مبتنی بر تفکر اسلامی و جهان بینی اسلام را مستحکم بریزد. باید این پایه‌ها ریخته شود؛ و این ممکن نخواهد شد، مگر اینکه با علوم انسانی آشنا باشیم؛ شکی در این نیست. بنابراین در حوزه علمیه علوم انسانی را بخوانند، اینها را یاد بگیرند، صورت‌بندی مسائل و عناوین را در این علوم فرا بگیرند؛ بعد برگردند به مبانی اسلامی، ببینند مسائل متناظر آنها با تفکر اسلامی چگونه است و چگونه شکل می‌گیرد. بنابراین من نمی‌گویم علوم انسانی نافع نیست، می‌گویم اینی که هست مضر است؛ آنی که باید باشد، لازم است.

◀ اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانشهای ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوای آن دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت میشوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند.

◀ حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست.

◀ دانشهای ممکن برای بشر فقط همین دانشهایی نیست که ما امروز داریم؛ بسیاری دانشها قطعاً وجود دارد که بعدها بشر به آنها خواهد رسید؛ کما اینکه بسیاری از دانشها تا صد سال پیش نبود. خیلی از این علوم

انسانی که صحبت کردند، تا صد سال پیش، از اینها خبری نبود؛ نه علم وجود داشت، نه تحقیقات علمی در آن رشته‌ها وجود داشت؛ بعد به وجود آمد. بشر قابلیت اتساعش خیلی بیش از اینهاست. عالم قابلیت معرفت و شناختش خیلی بیشتر از اینهاست. ما باید به جایی برسیم که در این عرصه‌ها هرچه ممکن است، پیش برویم؛ هرچه ممکن است، بفهمیم. و البته علم را وسیله‌ی سعادت انسان قرار بدهیم. تفاوت نگاه دین - یعنی اسلام - به علم، با نگاهی که دنیای مادی به علم مینگریست، در همین است. ما علم را میخواهیم برای سعادت بشر، برای رشد بشر، برای شکوفائی بشر، برای استقرار عدالت و آرزوهای قدیمی بشر.

◀ ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچگونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، میاوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخشهای مختلف اینها را تعلیم میدهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخشهای مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آنوقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب نظران در علوم مختلف انسانی میتوانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آنوقت میتوانند از پیشرفتهای دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.

◀ طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه‌ی دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی‌اند! این به یک صورت، انسان را نگران میکند.

◀ بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست.

◀ البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست: جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه. نظریه‌های جامعه‌شناسی غرب، مثل قرآن برای بعضی‌ها معتبر است؛ از قرآن هم معتبرتر! فلان جامعه‌شناس این جوری گفته؛ این دیگر برو برگرد ندارد! چرا؟! بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانشها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را برملا کنیم. این از جمله‌ی کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است.

◀ تحول و ارتقاء علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیتهای پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی.

◀ از بیراهه‌ها باید ترسید. گاهی اوقات یک چیزها و راه‌هایی را برای پیشرفت پیشنهاد میکنند که بیراهه است. یک نمونه‌اش را گفتم؛ مثل پیشرفتهای دوره‌ی پهلوی که حقیقتاً بعضی‌اش توقف و بعضی‌اش پسرفت و سقوط بود، آن یک الگو بود که واقعاً بیراهه بود؛ به ظواهر دلخوش کردن، غربی‌ها را معیار و ملاک قرار دادن و دنبال آنها حرکت کردن.

◀ یک نمونه‌ی دیگر از این بیراهه‌ها، نمونه‌هایی است که گاهی ممکن است در زمان ما هم پیدا بشود؛ باید توجه داشت. در این نمونه‌ی دوم، اسمی از ظواهر آورده نمیشود، هویت ایرانی و اسلامی هم مثل آنچه که در آن شکل اول دیده میشد، نفی نمیشود؛ لیکن یک حالت نومیدی از تحرک و پیشرفت در این مسابقه در سیاستگذاران و سررشته‌داران امور و سخنگویان جامعه مشاهده میشود. یعنی نگاهی که به غرب میکنند، یک نگاه به یک نقطه‌ی والا و دست‌نیافتنی است، اسمش را هم میگذارند واقع‌بینی! میگویند آقا واقع‌قضیه چیست؛ امروز اینها از لحاظ علمی اینقدر جلویند، در زمینه‌های گوناگون این همه پیشرفت کرده‌اند؛ این همه نظریات مختلف در علوم انسانی، در زمینه‌های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی؛ این همه نظر، این همه فکر، این همه نظریه‌ی نو، ابتکاری ارائه داده‌اند؛ ما کی میتوانیم به گرد اینها برسیم؟ یعنی یک چنین روحیه‌ای در آنها وجود دارد. بارها در طول این سی سال، بنده خودم با افرادی از این قبیل مواجه بودم که چه با زبان صریح یا نیمه صریح یا با زبان حال، همین معنا را بیان میکردند که «آقا ما البته باید پیشرفت کنیم، اما دنبال اینها باید حرکت کنیم! ما که نمیتوانیم به گرد اینها برسیم، چه برسد به اینکه از اینها جلو بزیم؛ چرا بیخود زحمت میدهید خودتان را؟!». این هم یک بیراهه است.

◀ راه حلی که بر اساس این مقدمات وجود دارد، این راه حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه که من میتوانم به عنوان راهنمایی و راهبرد کلی به شما عرض کنم، تلاش و

مجاهدت جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوهی ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود.

◀ آنچه که اساتید ما برای پیشرفت علم، وجهی همت خودشان باید قرار بدهند، اولاً «شجاعت علمی» در همه‌ی بخشهاست؛ هم در بخشهای علوم انسانی، هم در بخشهای علوم تجربی، هم در بخشهای نزدیک به عمل و فناوری، و هم در بخشهای علوم پایه. نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند؛ چشم‌پسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد. اولاً، استاد ما شخصاً اعتماد به نفس داشته باشد و کار علمی بکند. به آن کار علمی اش تکیه بکند و افتخار کند. ثانیاً، اعتماد به نفس ملی داشته باشد. به قابلیت و تواناییهای این ملت اعتماد داشته باشد. اگر این معنا در یک استاد وجود داشته باشد، این سرریز خواهد شد در محیط درس، در کلاس درس، در انتقال به دانشجو و تأثیر تربیتی خودش را خواهد گذاشت. و ثالثاً پرکاری؛ ما یک مقداری از ناحیه‌ی کم‌کاریهایمان و تنبلیهایمان - در بخشها و سطوح مختلف - ضربه خوردیم. باید کار کرد و از کار نباید خسته شد. بنابراین نوآوری و ابتکار، شجاعت علمی، اعتماد به نفس شخصی و ملی و کار متراکم و انبوه، علاج کار پیشرفت علمی ماست. مخاطب این هم اساتید دانشگاهند.

تدوین:

www.nomov.ir

منبع: khamenei.ir